

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۸۲ - ۲۶۹

نقش فارابی در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی

مجیا رفیعی^۱

چکیده

فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی دارای علوم و دانش مختلف، خرد، آداب و سنت گوناگونی است که برگرفته از ادوار تاریخی و هویتی ایرانیان بوده است. در اندیشه فارابی، ساختار عقل فعال، ارتباطات و تفکر ایرانی همسو با مدینه فاضله و دو واژه ملت و امت شکل گرفته است و وی این عوامل را از اصلی‌ترین عوامل ساختار فرهنگ و تمدن هر قومی دانسته است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش واکاوی نقش فارابی در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی است. حال در جهت رهیافت به این هدف پژوهش حاضر از روش تحقیق مطالعات تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای استفاده کرده است. نتایج نشان داد که فارابی تحول فرهنگ و تمدن را در جامعه را مبتنی بر ارتباطات بیان می‌نماید. از دیدگاه فارابی، سلطه هریک از مغالطه، صناعات برهان، خطابه، جدل و شعر با نام الگوی ارتباط دهنده بیشتر مدینه، معین‌کننده فرهنگ (ملت) و جامعه (مدینه/امت) ویژه‌ای می‌گردند؛ چرا که هر نشانه ارتباطی نظام معنایی ویژه‌ای را کمی آفریند و برپایی فرهنگ و تمدن خاصی را معین می‌سازد. ضمن آنکه در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اذعان نمود که فارابی در رابطه با فرهنگ ایرانی، فلسفه یونانی را به گونه‌ای در ذهنیت دینی خویش جذب نمود که بتواند اسلام و فرهنگ ایرانی را پذیرش نماید. از این رو او اساس و پایه "جهان‌مدارانه" فلسفه یونانی را از فرهنگ ایرانی اسلامی اخذ نمود تا صور "خدامدارانه" به آن بنمایاند. لذا، فارابی برای فرهنگ ایرانی اسلامی، فلسفه‌ای ایجاد نمود که به ذاتش تنها به صورت قائم و نه رواقی، مشایی و نوافلاطونی باشد و از تمام مکاتب فلسفی تأثیر گرفته و سیراب شده باشد، اما روحش، روح اسلامی باشد. از این رو وی نقش ارزنده‌ای در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران اسلامی داشته است.

واژگان کلیدی

فارابی، فرهنگ، تمدن، تمدن ایرانی اسلامی.

۱. استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

Email: Rafiee-m@uk.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۰

طرح مسأله

در هر جامعه‌ای پیشرفت فرهنگی به ناچار می‌بایست از میراث فکری و اندیشه نهفته در آن جامعه برگرفته شده باشد. تفکر و اندیشه در سرزمین ایران مدت زمان بسیاری است که با اصول و پایه تفکرات الهی‌گون و مینوی اتصال پیدا کرده است. چنین اتصالی در ادوار گوناگون تاریخی در تفکرات مختلف آشکار و نهان مکاتب فکری مختلف تجلی و نمود پیدا کرده است که تا به امروز توانسته است ادامه پیدا کند. لیکن از موقعی که در ایران بعد از اسلام فلسفه یونانی به طور جدی بیان گشت و ایرانیان جهت صحبت پیرامون تفکرات و اندیشه‌های عمیقشان از زبان فلسفه استفاده نمودند (نساج و بهرامی، ۱۴۰۲: ۱)، نظریات عرفانی و علایق سلوکی در ذات فیلسوفان مسیر را از تفلسف محض یونانی به تفکرات اشراق مانند و اخذ نوریه برد و موجب گشت تا عرفان، به صورت تصوف و اصول شهودی و اشراقی در ذات مباحث فلسفه اسلامی بیان گردد (شکری، ۱۳۹۷: ۴۶).

با این وجود که انتقال فرهنگ در دوران مدرن در تمدن شرقی، موجب پیدایش نظریه فرهنگ گشته است، لیکن آگاهی از ذات، درون‌مایه، چیستی و چگونگی ارتباطات انسانی در انتقال اطلاعات و دیگر عوامل فرهنگ، همواره دغدغه نظریه‌پردازان و اندیشمندان حوزه فلسفی در تمام تمدن‌ها بوده است (کرباسی زاده، ۱۳۹۳: ۷۴). رخداد فرهنگی ایران طی سال‌های متمادی، همسو با دانش فرهنگی و پیرو آن ارتباطات و تعاملات فرهنگی، در مسیرهای مختلف تداوم پیدا کرده است و سنت‌های فکری زیادی را به وجود آورده است. چنین گوناگونی نظریه‌پردازی بیانگر بعدها چندگانه رخداد انتقال فرهنگی می‌باشد. در این راستا، تفکرات و اندیشه‌های فارابی که تاسیس‌کننده فلسفه اسلامی می‌باشد، حائز اهمیت ویژه‌ای است. واکاوی میراث تفکری و اندیشه‌های او پیرامون فرهنگ بیانگر این امر است که از اصلی‌ترین موضوعات فرهنگ ایرانی، ارتباطات، تبادلات فکری و عقلی است (فائمی نیک، ۱۳۹۷: ۱۰)، زیرا وی در آراء خود توانسته است چیستی و جایگاه فرهنگ را، در توسعه نظام مابعدالطبیعه و تشکل فلسفه اجتماعی اش به عالم طبیعت اتصال و پیوند دهد. فارابی در حیطه فکری و تفکرات ژرف اندیش خود توانست مفاهیم عمیق فلسفی واقع در آرای فلاسفه یونان، از جمله افلاطون و ارسطو، را بگشاید و نهایت اصول و اجزاء فرهنگی این فیلسوف‌ها را استخراج کند و از آن بهره‌برد. لازم به ذکر است که فارابی با مطرح کردن مدینه فاضله، گونه‌ای آرمانگرایی اسلامی را مبتنی بر فرهنگ به وجود آورده است. وی بدون شک یکی از نابغه‌های ادوار خودش بوده است و به رتبه‌ای از علم و فضل دست یافت که همچون وی را کمتر می‌توان در تاریخ علم پیدا کرد تا بدان جا که فارابی را گره‌گشای مشکلات علوم عقلی و فلسفه برمی‌شمارند (مفتونی نیا، ۱۴۰۰: ۹۹). این همان امری است که

موجب شده است تا ابن خلکان؛ او را بزرگترین تمام فلاسفه اسلام و ابن سبعین صوفی؛ فارابی را از بین دانشمندان شرق، آشناترین و برترین فردی دانسته است که به علوم دیرینه و کهن و دیرینه‌آشنایی داشته است (فارابی، ۱۴۰۸ ه. ق: ۱)، چرا که فارابی در حیطة و ادواری زندگی می‌نمود که توسعه "تمدن عربی اسلامی" در خاور زمین، تشابهات بسیاری با زمان افلاطون و ارسطو در ارتباط با تمدن و فرهنگ داشته است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش واکاوی نقش فارابی در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی است و پژوهش حاضر در جهت رهیافت به این هدف، از روش تحقیق مطالعات تحلیلی استفاده کرده است. تحلیل در واژه به معنی بازکردن است و عبارت است از رهیافت به کارکرد واحدهای کوچکتر داخل واحد بزرگ‌تر. بدین معنا که آن چیزی که پیش‌تر به هم اتصال پیدا کرده و مجموعه شده بود را مجدداً شکسته تا نقش اجزا و کلیت را بتوان شناخت. به طور کلی اساس تمام روش‌های فارابی مبتنی بر ارتباط سه‌گانه معناشناختی، جای‌شناختی و تراکمی بین اجزاء می‌باشد (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). حال با توجه به هدف پژوهش، تلاش شده است تا با شناخت اجزاء سازنده فرهنگ از دید فارابی مبتنی بر علوم ارتباطی، اساس این عناصر در نظام فکری او به دست آید.

پیشینه تحقیق

بررسی اندیشه فارابی در حوزه‌های مختلف از زمان وی تاکنون وجود داشته است. با این وجود بررسی اندیشه‌های وی تا به امروز در مقالات و پژوهش‌هایی در حوزه معرفت‌شناسی، اندیشه فارابی، روش‌شناسی و غیره بیان شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره گشته است: مفتونی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «تحلیل نظریه مشروعیت فارابی در مقایسه با نظریه بروس اکرم» با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تاریخی به این نتیجه رسید که اصلی‌ترین دلیل اختلاف تفکر و اندیشه فارابی و اکرم، تفاوت روی آورد آن‌ها می‌باشد. اکرم در حقیقت به مشروعیت نگاهی توصیفی دارد و از این رو چنین دید توصیفی‌ای، به واکاوی وضعیت موجود، به معنای تاریخ تشکل قدرت‌های سیاسی پرداخته است. به دیگر سخن، نظریه وی به درجه واقع‌اشاره‌می‌نماید. لیکن فارابی معتقد به درجه آرمان است و پیرامون مدینه، آن‌طور که می‌بایست باشد، صحبت می‌نماید. قائمی نیک و پاریسیانا (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «تکوین علم مدنی فارابی از منظر روش‌شناسی بنیادین» با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تاریخی به این نتیجه رسیدند که بعضی از عناصر فرهنگ پذیرفته نمی‌شوند و بعضی دیگر برگردانده می‌شوند و سرانجام باعث هماهنگی اجزاء فرهنگی بیگانه با فرهنگ خودی می‌گردد. فارابی در علم مدنی اجزاء اصلی و پایه فرهنگ اسلامی، از طریق رسول و توسط پیوند با عقل فعال ایجاد می‌شود و مبتنی بر آن، علوم سیاسی یونانی مورد بازخوانی قرار داده می‌شوند. مقدم و محمدی

اشیانی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «ابتنای مدینه فاضله فارابی بر اصالت انسان متصل به وحی» با استفاده از روش تحلیل تاریخی به این نتیجه رسیدند که از منظر فارابی در مدینه فاضله، انسان اصل است و همه ساختارهای مدینه مبتنی بر معرفت حیانی و عقلانی به ساحت وجودی انسان ایجاد گشته است. چنین اصالت انسانی‌ای در آراء فارابی هرگز به معنی اصالت انسان جدا از مبدأ نمی‌باشد تا وی را به عنوان موجودی جدا از مبادی خویش تصور نماید (انسان بالعرض و مجازی) و جامعه را هم از این رو بسازد. اصالت انسان در تفکر فارابی تاکید بر فصل ناطقیت دارد. بنابراین مدینه فاضله او، در بعد قانون، فرهنگ، اخلاق، هنر و معرفت و همچنین در بیان مضامین سعادت و کمال، به طور کامل مبتنی بر دو الگوی وحی و عقل ایجاد شده است تا انسان را با عبور از زندگی روزانه در مدینه به سعادت برساند. صیدالی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی روش شناسی اندیشه آرمانشهر در آراء فارابی و تامس مور» با استفاده از روش تحقیق تحلیل تاریخی به این نتیجه رسید که مطابق با آراء فارابی مدینه، از مراتبی برخوردار می‌باشد. اولین مرتبه، رئیس و پایه‌گذار مدینه است که دوازده خصلت و ویژگی دارد. رئیس‌های بعد که مفسر و جانشینان قوانینوی هستند، از شش خصلت برخوردارند و سومین گروه، که مجریان و افاضل قوانین و سنت‌های نخستین رئیس مدینه می‌باشند، هر کدام باید ویژگی‌هایی از خصلت‌های وی را داشته باشند. آن چیزی که شهروندان چنین شهر آرمانی‌ای را از دیگر شهرها جدا می‌نماید؛ تقید عملی به مکارم اخلاقی و فضائل همراه با معرفت نظری به اصولی آسمانی می‌باشد. لیکن تامس مور، در اتوپییای خود به دنبال جایگزینی انسان به جای خداوند می‌باشد. آرمان شهر وی در خدمت بشری قرار داده شده است که تمام چیزهایی که در عالم جهت زندگی دنیوی وی بیان گشته است. مور تلاش می‌کند که وضعیت کنونی را در طرح آرمانی نفی و بهشت زمینی را برای انسان به تصویر کشد و لذا آرمان شهر وی مبتنی بر محور به وجود آورنده امنیت و عدالت برای انسان‌ها ایجاد شده است و اصلی‌ترین ویژگی فرهنگی آن توزیع عادلانه ثروت، اشتراک مسکن، مالکیت عمومی، برای بشر می‌باشد. نظام قانون گذاری اتوپییای مور بر اساس عقل بشری پایه ریزی گشته است و قانون‌گذار فقط عقل انسان است. با این وجود که او به خداوند اعتقاد دارد و خداوند در آرمان شهر وی نهان می‌باشد. لازم به بیان است که مور برای فعالیت‌های روزانه‌اش قوانینی را بیان می‌نماید که قوانین بشری هستند و از هیچ نوع اساس و پایه معنوی برخوردار نیستند. متکی بودن مور به عقل تا میزانی است که قوانین حاکم بر اتوپیا، اصول ثابتی تصور می‌گردند که هرگز تغییر نمی‌کنند. مفتونی و مقدم (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «خطابه به مثابه راهبرد فرهنگی در اندیشه فارابی» با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تاریخی به این نتیجه رسیدند که در نگاه فارابی خطابه دارای دو حیثیت راهبردی فرهنگی همچون معافه حقه برهانی که بالاتر از فهم سطح عامه می‌باشد و با

روش‌هایی اقتناعی آسان به ذهن مردم نزدیک می‌شود و مورد دیگر در معارف اعتباری که برهان راهی ندارد و فقط روش‌های خطابی و جدلی اجرا می‌شود، روش‌های خطابی بر جدلی ارجح است و ادراک جمهور در قیاس با صحبت خطابی دارای پذیرش و صمیمیت بالاتری است. پارسانیا و دادبنیانی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «روش‌شناسی فارابی در علوم اجتماعی و فرهنگی» با استفاده از روش تحقیق استدلال گرایانه به این نتیجه رسیدند که از منظر فارابی شیوه شناخت تنها بکارگیری ابزار حسی نیست، بلکه برهان، وحی و شهود هم جهت به دست آوردن معرفت از جهان فرهنگی - اجتماعی معتبر است. فارابی در علم مدنی‌اش، به طور اصولی رویکردهای یک طرفه یا متعارض و اغراقی طبیعت انکاری یا طبیعت انگاری را قبول نمی‌کند و با این وجود، مدعی شیوه‌های اختلاط یا تبیینی میان آنها نیز نمی‌باشد؛ اما به تعامل و ارتباط و حتی تناسب میان اجتماع، طبیعت و انسان همراه با علوم مربوطه به این امر، معتقد است. با توجه به پیشینه پژوهش، می‌توان اذعان نمود که تاکنون پژوهشی در رابطه با نقش فارابی در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی انجام نشده است و از این رو پژوهش حاضر دارای نوآوری می‌باشد.

مبانی نظری

بنیان فکری و اندیشه فارابی

بنیان‌گذار فلسفه اسلامی و فیلسوف قرن نهم میلادی، فارابی است. آراء وی در کتب مختلفی همچون سیاسات المدنیه، آراء اهل مدینه فاضله، جوامع السیاسه چاپ و فی الاجتماعات المدنی انگاشته شده است. فارابی در این کتاب‌ها عوامل علم النفسیو مدنی، همراه با عقل و همچنین وجه مابعدالطبیعی و علم النفسی آغازی جهت مسائل فرهنگی، سیاسی و غیره می‌شمارد (کرباسی زاده و ذوققاری، ۱۳۹۳: ۷۵). اصلی‌ترین هدف فارابی در فلسفه تفکری وی رسیدن ابنای بشر به حقیقی‌ترین سعادت می‌باشد. لذا فارابی در این باره بیان می‌دارد که: «سعادت هدفی می‌باشد که هر بشری به آن تمایل دارد. و هر شخصی می‌کوشد به سمت سعادت برود چرا که سعادت نوعی کمال می‌باشد (فارابی، ۱۳۹۰: ۵۰). لیکن این نوع از سعادت از منظر معلم دوم هویدا نمی‌شود؛ مگر به گروه و مجموعه اهل مدینه: ” و انه لذلک یحتاج کل انسان فیما له ان یبلغ من هذا الکمال الی مجاوره ناس آخرین و اجتماعه معهم و کذلک فی الفطره الطبیعیه لهذا الحیوان یأوی و یسکن مجاوراً لمن هو نوعه فلذلک یُسَمَّى الحیوان الانسی و الحیوان المدنی» (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۴). در این راستا فارابی می‌کوشد تا اساس نظام مدینه فاضله و ارتباطش با وظایف رئیس و نفس بشر و سرانجام هدف غایی از اجتماع در مدینه را بگوید و بعدها متفاوت آموزش‌های آن را با مُدُن غیرفاضله بیان کند (دایبر، ۱۳۸۸: ۲۳). بنابراین می‌توان اذعان نمود که

در شاکله افکار و اندیشه‌های فارابی، در بیان نمودن مدینه فاضله و همچنین عملکرد رئیس در جهت رسیدن آحاد آن به سعادت فقط، متون افلاطونی و ارسطویی در سیاست دخیل و تاثیرگذار نبودند (داوری اردکانی، ۱۳۸۱: ۳۲)، بلکه اندیشه و تفکرات ایرانی نیز، به شکل آراء شیعی و مستقیم، به شدت زیادی تاثیرگذار و دخیل بوده است (مفتونی نیا، ۱۴۰۰: ۹۸). اصلی‌ترین اثر این تاثیر را می‌توان در حیطه فکری فارابی نسبت به استقرار فیلسوف معنوی که به قوه عقل متصل است، دید. به همان صورتی که اصلی‌ترین تفکر و نمونه عینی این مهم در وجود شهریاران ایرانی به شدت دیده می‌شود که به عنوان فیلسوف-شاه برخوردار از فره ایزدی جهت رساندن جامعه به کمال و برگزاری عدل و داد واقعی عمل می‌نمایند، چرا که فیلسوف شاه؛ فره ایزدی می‌باشد که بعد از تهذیب نفس و با سیر مقامات سلوکی و گرفتن تائیدیه، توسط موبدان با طی کردن آزمون‌های عملی به قدرت می‌رسد (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۷).

بحث و یافته‌ها

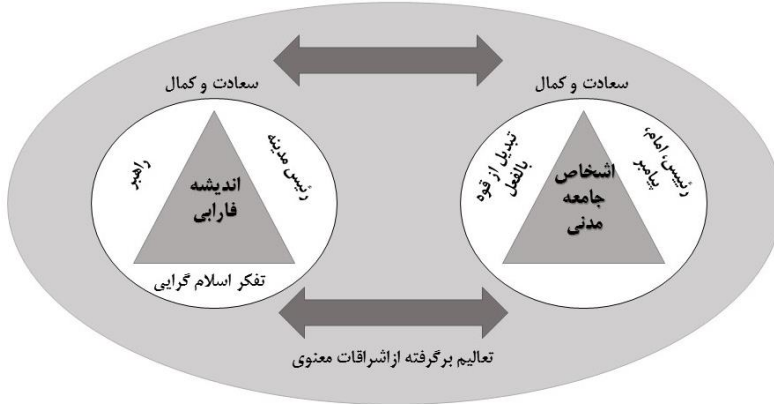
فارابی و تجلی تفکر ایرانی

به طور کلی، الگوی حکومتی ایرانی در همه ادوار تاریخی اعم از اساطیری، و بالاخص دوره هخامنش والاترین تاثیرات را در تفکر ایرانیان پیرامون فرهنگ گذاشت. در این بین عملکرد رئیس مدینه و راهبر در اندیشه فارابی به گونه‌ای است که بودن رئیس اول برای مدینه در جهت رسیدن به کمال و سعادت واقعی از اصلی‌ترین ابزار آن شمرده می‌شود. «در سرشت هر انسانی چنان نیست که سعادت و آنچه را که می‌بایست انجام دهد از پیش خود دریابد، بلکه در شناخت سعادت و دریافت کنش‌هایی که انجام دادن آنها را به دورترین کمال انسانی می‌رساند به آموزگار و راهنما نیاز است» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۹۸). ضمن آنکه فارابی پیرامون تفکرات اهل مدینه فاضله بیان می‌دارد که همان گونه است وضعیت رئیس مدینه که اول می‌بایست وی استقرار پیدا کند و بعداً، او نیز باعث تشکل و تحصیل مدینه و اجزایش گردد و سپس باعث به دست آوردن ملکات ارادی عناصر و اشخاص و ترتیب و تحقق مراتب آنها شود (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۶۱). این امر از اهمیت بسیار برخوردار است و قابل تعمق و تأمل می‌باشد که اشخاص جامعه مدنی جهت نیل به سعادت واقعی به آموزش از یک رئیس-امام- پیامبر و ملک نیاز دارند تا بتوانند با آگاهی و شناخت استعدادهای اشخاص؛ آنها را از قوه به فعل در آورند تا جهت اخذ افاضات از عقل فعال توانایی داشته باشند. از چنین دیدی، رئیس مدینه مثل طبیعی حاذق باعث می‌شود تا انواع بیماری‌های نفسانی و روحی اشخاص اهل مدینه رفع گردد و بتواند مشکلاتی را درمان نماید که باعث بدل شدن مدینه به مدن غیرفاضله می‌گردد. به طور کلی رئیس مدینه افزون بر رهبری؛ به درمان منش‌ها و کنش‌های افراد هم توجه ویژه‌ای دارد. این همان وجهی است که فرابی نیز به آن

اشاره داشته است: «همانطور که پزشک نیاز دارد تا کالبد آدمی و پاره‌های آن و بیماری‌های تن و پاره‌های آن را بشناسد و از علت بیماری آگاه شود، پادشاه و یا سیاستمدار که درمان‌کننده روان و جان انسان‌ها می‌باشد؛ هم نیاز به این امر دارد تا به اسطه آن آگاهی پیدا کند که کدام خصوصیت نفسانی می‌باشد که انسان خوبی‌ها را توسط آن ایجاد می‌کند و چندی آن چه چیزی است، درمان فرمایگی و پستی رفتارهای افراد شهر چگونه می‌باشد و چاره چیست؟» (فارابی، ۱۳۸۸: ۹). از چنین دیدگاهی، تجلی تفکر ایرانی در اندیشه فارابی به چشم می‌خورد گویی که وی تحقق مدینه و رهیافت و رسیدن به کمال را در بالاترین مرتبه به رئیس مدینه نسبت می‌دهد و تعالیم وی را، که برگرفته از اشراقات معنوی او می‌باشد، علت نیل به کمال می‌داند. چنین تفکر و اندیشه ایرانی - پایه‌ریزی آرمانشهر یا آرماستوش زرتشتی توسط شخصی که به نهایت کمال دست یافته است - این امکان را هویدا می‌سازد که فارابی احتمالاً از اساس و اصول تفکر شیعی - اسماعیلی اخذ کرده باشد (دایبیر، ۱۳۸۸: ۱۱)، چرا که در تفکر شیعه و بالاخص اسماعیلیان، رهیافت به کمال اجتماعی و فردی ایجاد نمی‌گردد مگر توسط آموزش امام. لذا نتیجه نهایی آموزش و ظهور امام، قیام حضرت مهدی (عج) می‌باشد که برگرفته از همان تفکر شیعی اسلامی ایرانیان است. با این تفاسیر تأثیرات فارابی از تفکر شیعی اسلامی محدود به این امر نمی‌گردد و او با کلی بودن این تفکرات موافق بود. از این رو فارابی، تفکرات یونانی و اسلامی - اسماعیلی را با یکدیگر تلفیق نماید. با این وجود وی پیچیدگی تفکر شیعی اسلامی را [در فلسفه خود] تلفیق نمود، بلکه تنها آن چیزی را که لازم بود و به آن نیاز داشت، انتخاب نمود. به گونه‌ای که وی در تفکرات فرهنگی و تمدنی خود از فلسفه ارسطو تنها به خاطر در دسترس بودنش استفاده کرد و از تطبیق فلسفه ارسطو و افلاطون الهی با توجه به ظاهریات و باطنیات تفکرات این دو فیلسوف در تفکر شیعی - اسماعیلی خود تأثیر گرفت و بیان داشت که: «اگر به ظاهر بیانیه‌های این دو فیلسوف نگریسته شود - از سه حالت خارج نیستند: یا بعضی با هم تناقض دارند یا آنکه بعضی از ارسطو اخذ شده است و بعضی از غیر وی یا آنکه مفاهیم و مضامین از تأویلات دیگری برخوردارند که به غیر از تفاوت در معنا و ظاهر، هماهنگی و توافق با یکدیگر دارند» (فارابی، ۱۳۹۰: ۹۹).

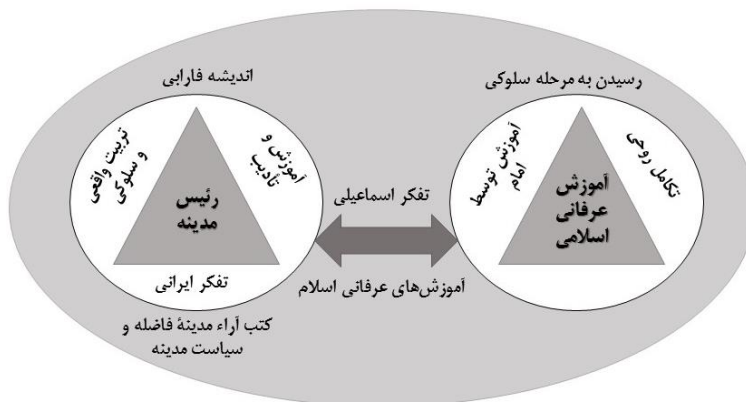
نوع دیگری از تفکرات ایرانی اسلامی در اندیشه فارابی، علاقه وی جهت قرار دادن نظام فکری "فرشته‌شناسی" در عملکرد کیهان‌شناختی هم احتمالاً از تأثیرات تفکر اسلام‌گرایی کیهان‌شناسی و معنوی اسماعیلی با تاسی از نظام تفکری ایرانیان پیشین است. البته می‌توان اذعان نمود که چنین تفکری از باب فارابی تأثیر گرفته از فلسفه اسماعیلی می‌باشد. چرا که وی در این باره نوشته است که تعداد اسباب ثوانی به میزان تعداد اجسام آسمانی می‌باشد و اسباب ثوانی در آفرینش در وضعیتی واقع شده‌اند که می‌توان از آن‌ها به اسم روحانیات، فرشتگان و امثال آن نام برد و عقل فعال همان موجودی می‌باشد که می‌توان آن را روح‌الامین و روح‌القدس و غیره نامید

و از نظر مرتبه آن را در سطح نام ملکوت و امثال آن برشمرد. بنابراین می‌توان اذعان نمود که دیدگاه فارابی به تفکر ایرانی و شیعه، چندان از منظر و دید گذشتگان دور نمانده است، همان گونه که ابن‌رشد به خوبی از این مهم آگاهی داشت و صراحتاً آن را در تلخیص الخطابیه بیان کرده است: «و الثانیه: ریاسه الأخیار و هی الّتی تکون أفعالها فاضله فقط. و هذه تعرف بالإمامیه، و یقال إنها موجوده فی الفرس الأول فیما حکاه ابونصر».



شکل ۱. ارتباط اندیشه فارابی و تفکر ایرانی اسلامی، (نگارندگان، ۱۴۰۲)

از منظر دیگر، فارابی بر این تفکر بود که رهیافت فرد مستعد به درجه ریاست با آموزش و تأدیبات امکان‌پذیر است و این آموزش و تأدیبات توسط رئیس مدینه انجام می‌گیرد و فرد مستعد رفته رفته به سمت کمال حرکت می‌نماید. حال اگر رئیس در مدینه‌ای غیرفاضله باشد، دیگر رئیس نیست، اما می‌تواند به آموزش و تأدیبات بپردازد و شاگردانش را پرورش دهد. این مهم در حقیقت همان تربیت واقعی و سلوکی می‌باشد. تفکر ایرانی هم که در حکمت؛ از اعتماد بر استخراج و ذوق برخوردار است، بودن استاد معنوی را در سلوک روحی حائز اهمیت می‌شمارد. ضمن آنکه، در ادبیات اساطیری ایرانی جهان‌پهلوان باطن و ظاهر، رستم دستان، توسط زال آموزش می‌بیند بعد از آن به طی کردن هفت مرحله سلوکی می‌پردازد تا به کمال روحی دست پیدا کند. در تفکر ایرانی، آموزش‌های عرفانی اسلام و به دنبال آن تفکر اسماعیلی هم این اصل را بر اساس آموزش امام گذاشته است. دیگر اصل استفاده شده از تفکرات ایرانی در اندیشه‌های فارابی، مساله کشورداری ایرانی بوده است که فارابی در دو کتاب *آراء مدینه فاضله* و *سیاست مدینه* تلاش کرده است که مدینه فاضله را با شیوه و سیرت فرس اولین یا ایران، همسو نزدیک نماید که همان شهریار ی پیشوایانه نیاکان است و شاید بتوان در پیروی کردن همان شگفت‌زدگی ارسطو و افلاطون باشد که در مقابل نظام فرمانروایی ایرانی روزگار خود را داشته‌اند و گویی از گسستگی نظام سیاسی یونانی خسته گشته بودند.



شکل ۲. ارتباط اندیشه فارابی و آموزش عرفانی اسلامی، (نگارندگان، ۱۴۰۲)

تحلیل فرهنگ مبتنی بر عقل از منظر فارابی

در تفکر فرهنگی فارابی، چیستی رابطه انسانی مثل چگونگی آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد و سوال از چرایی و چیستی و حتی چگونگی تعاملات و انتقالات انسانی و خواندن تحلیلی آثار فارابی بیانگر این امر است که معنا در مرکز توجه وی واقع شده است و ارتباطات فرهنگی و استفاده از نماد و نشانه جهت فهم و درک و تبادل معنا میان دیگری و خودش در جامعه فرهنگی می‌باشد که این امر سازنده نظام معنایی یا ملت (فرهنگ) و تعیین کننده ساختار فرهنگی یک ملت می‌باشد.

در بین اندیشمندان مسلمان، فارابی بدون تردید فیلسوف فرهنگ می‌باشد. فارابی پیرامون فلسفه فرهنگی خویش، در قرون سه و چهارم هجری، با تفکرات افلاطون و ارسطو آشنا گشت و مبتنی بر نظام اندیشه‌های خودش اهمیت بسزایی برای فرهنگ از طریق اجتماع و معنا قائل شد که در قسمت عظیمی از آثارش بالاخص کتاب المله، آراء اهل المدینه الفاضله و کتاب الحروف را به واکاوی عقلی مضامین فرهنگی پرداخته است. وی با تاکید بر نظریه عقل فعال به دنبال بیان ارزشمندترین شکل تعاملات انسانی، به معنی رابطه انسان با خداوند در نظام فرهنگی می‌باشد. از دیدگاه فارابی، رئیس اول (نبی) با پیوند یافتن به عقل فعال (رسانه وحی)، گروهی از معانی واقعی را، که جهت کمال و رهیافت به سعادت بشر ضروری می‌باشد، اخذ می‌نماید. فارابی چنین نظام معنایی گرفته شده با نام ملت می‌خواند که موجب به وجود آمدن ارتباط فرهنگی میان ملت‌ها و جوامع می‌گردد. لازم به ذکر است که ملت دارای ریشه قرآنی است و به مضمون آیین و دین زندگی می‌باشد بدین معنا که آن آموزش‌هایی که فرستادگان تحت واژه دین الهی به ذات خود عرضه می‌نمایند. فارابی با بهره مندی از کلمات فقرآنی «امت و ملت» هویت دینی این واژه‌ها را نگه داشته و آن‌ها را به دشتگاه فلسفی عام خویش وارد کرده است. وی در رساله

«الملة» در بیان مفهوم ملت نوشته است: «ملت عبارت است از نظریات، عقیده‌ها و کارکردهای معین و مقید به ویژگی‌هایی که رئیس اول برای یک گروه ترسیم می‌نماید تا با استفاده آن گروه، به هدف اصلی دست پیدا کنند. البته این گروه امکان داد یک شهر، عشیره، ناحیه و یا یک امت وسیع یا تعداد زیادی امت باشند» (فارابی، ۱۹۶۸: ۴۳). این مجموعه اعتقادی و الگوی عملی، که توسط رئیس اول رسم می‌شود در ساخت فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای، برای مردم آن جامعه هدف مشترک را وضع می‌نماید، اندیشه‌ها و رفتار مردم جامعه را به سمت آن هدف تعیین شده می‌کشاند و شیوه زندگی این افراد را تعیین می‌نماید. به طور کلی با این اصل انتقال اصول فرهنگ در هر جامعه و تمدنی ایجاد می‌شود. لذا ملت در گفته‌های فارابی در حقیقت همان فرهنگ می‌باشد که شکل نخست آن در واقع همان نظام حیانی و معنایی و یا دین حق می‌باشد. البته این امکان وجود دارد که رفته رفته این ساختار و الگو، تحریف شود و از بین رود و حتی اشخاص فاسدی خودشان را در رتبه «نبی» بگذارند، مقام رئیس اول را بگیرند و ملت تحریف شده و فاسدی برای امت رسم کنند. این گفته رابطه فرهنگ و دین را در تفکرات و آراء فارابی نمایان می‌سازد. به طور کلی فارابی به صورت واضح، از ملت در صحیح و ملت فاسد نام می‌برد و بیان می‌دارد که ملت قوام دهنده امت است (فارابی، ۱۹۶۸: ۱۵۳). به دیگر سخن، نظام معنایی و گروه قواعد و قوانین عملی - نظری (ملت) با درونی شدن و نهادینه شدن آن توسط عموم «امت» به وقوع می‌پیوندد. فارابی با وجود استفاده زیاد از واژه «امت» تعریف روشنی برای آن نیافت، لیکن خصوصیتی را برای آن که منجر به برپایی تمدن و فرهنگ می‌گردد بیان نمود بدین صورت که امت با خلق طبیعی و شیم طبیعی و شیء سوم وضعی، که مدخلیتی در دو نمونه گذشته دارد، یعنی زبان که با آن تعبیر صورت می‌گیرد، متمایز و مشخص می‌گردد (آل یاسین، ۱۴۰۵ ه. ق: ۳۱۳). دقت کردن در دو کلمه ملت و امت نمایان می‌سازد که با این وجود که این دو کلمه گاهی با یکدیگر هم معنی هستند، لیکن کلمه امت معنایی دیگری هم دارد که در برگرفته مدینه‌ها است. در واقع، از دیدگاه فارابی فرهنگ و اجتماع تکمیل شده انسانی دارای سه صور بزرگ، متوسط و کوچک (عظما، وسطا و صغرا) می‌باشد (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۳).

به طور کلی می‌توان اذعان کرد که فارابی با تبیین این امر که عقل فعال، عاقل می‌باشد و در عین حال معقول هم هست، بدین معنا که هم ذاتش و هم ذات مسبب نخست (خدا) و هم ذات تمامی عقول و کل شیءهایی را که ذاتاً به امور مفارق اجسام تعلق دارند، تفکر می‌نماید، پیرامون ساختار معنادهی آن به قوه ناطقه انسانی فارابی بیان می‌دارد که قوه ناطقه به معنای آنچه‌ای که مقوم بشر می‌باشد و انسانیت انسان به آن است، نه در گوهر ذات خود؛ عقل بالفعل می‌باشد که امر و معقول را تبدیل به امور بالفعل می‌نماید. این همان امری است که دقیقاً در فرهنگ و تمدن از دیدگاه فارابی مبتنی بر عقل شکل گرفته است. در آن موقع می‌باشد که به خاطر تشابه و

تجانس به مفارقات عقلیه، هم ذات خویش را درک می‌نماید و هم ذات نهفته در فرهنگ جامعه را. اینجا است که قوه ناطقه به عقل فعال تغییر پیدا می‌کند و مقام آدمی را به او اهدا می‌نماید. لازم به ذکر است که از دیدگاه فارابی آن چیزی که در سیر ارتباط فرهنگی و تمدن بشری انتقال داده می‌شود، نماد است و معنا مبتنی بر سیر ارتباطی عوامل فرهنگ‌ساز در تمدن‌های بشری به وجود می‌آید بدین معنا که گیرنده (جامعه) فرستنده (اصول فرهنگی و تمدن‌بشری) از طریق نشانه‌ها با معانی یکسان با هم ارتباط و تعامل برقرار می‌سازند و عوامل نهفته در ذات را هویدا کرده و آن‌ها را وارد زمان و مکان خود می‌نمایند. بنابراین معنای نهفته در فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای، امری نهان است که در سیر ارتباطات و تعاملات ثمره می‌دهد. لذا در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اینگونه بیان کرد که فارابی مبتنی بر عقل که لازمه شکل‌گیری فرهنگ است، به دنبال بیان نمودن والاترین شکل ارتباطات و تعاملات انسانی، به معنای رابطه بشر با خداوند می‌باشند و در این راستا بشر توسط عقل فاعله خویش به عقل فعال متصل می‌گردد و ارتباطات شکل می‌گیرد.

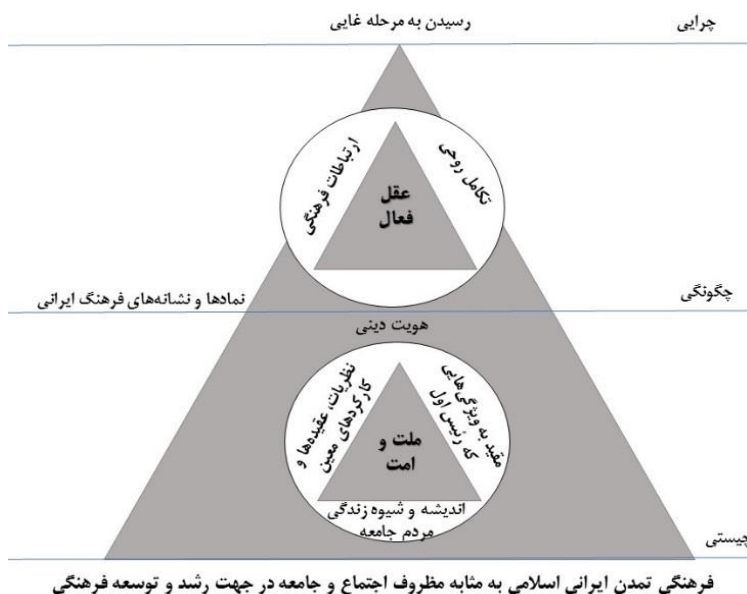
فارابی و فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی

فرهنگ و تمدن ایرانی، فرهنگی است که قرن‌ها تجربه دانش، خرد، آداب و سنت را سپری کرده است. مردم ایران زمین در سیر تاریخی میهن‌شان سازنده و محافظت‌کننده از فرهنگ خود بوده‌اند و فرهنگ ایرانی هم از دوام ایران و قومیت ایرانی محافظت نموده است. چرا که تمایز و ارزش هر قومی در قیاس با قوم‌های دیگر به فرهنگ و تمدن وی بستگی دارد و فرهنگ و تمدن والای ایرانی، به متمایز سازی مردم ایران پرداخته است. به طور کلی فرهنگ به معنای وسیع تر علم را در بر می‌گیرد و اصلی‌ترین سازنده تمدن علم اشخاصی می‌باشد که در شهر یا مدینه دور هم جمع شده‌اند و تمدن یا شهرنشینی را به وجود آورده‌اند. حال با توجه به آنکه علم و دانش قسمتی از فرهنگ است و افرادی که از علم و دانش بهره‌ای نبرده باشند، نمی‌توانند سازنده فرهنگ باشند. از این رو فرهنگ و تمدن از یکدیگر جدایی ناپذیرند و این همان امری است که فارابی به آن اشاره کرده است: «فرهنگ و تمدن یک ملت جداناپذیر هستند و تجزیه نمی‌شوند» (فارابی، ۱۳۶۱: ۵۴).

در فرهنگ ایرانی که علم و تمدن از اصلی‌ترین شاخه‌های آن می‌باشند، به دلیل گستردگی مضامین و محتوای فرهنگی ایرانی برخی از مضامین همچون آداب و رسوم، عادات رفتاری، پیشینه تاریخی، مذهبی - اجتماعی و غیره کمتر بر فرهنگ تاثیر می‌گذارند چراکه علم و تمدن اگر اختراع توین علمی مبتنی بر عقل فاعله و یا اکتشافی باشند، با اطلاعات اقوام گذشته تناقض ندارد. لذا علم جهان شمولی می‌باشد. به طور کلی فرهنگی ایرانی اسلامی، فرهنگی می‌باشد که

قرن‌ها دانش و آداب و سنت را در خودش گردآوری نموده و ساکنان ایران زمین هم در ساختن فرهنگ این سرزمین سهیم بودند و از فرهنگ ایران حمایت کردند و این نوع از حمایت متقابلاً از طریق فرهنگ برای مردم ایران زمین در فراز و نشیب‌های تاریخی بوده است. با توجه به تاریخ حملات فراوان به ایران، باز هم ایرانیان از فرهنگ و تمدن خود محافظت نمودند و با توجه به عقل خود و ادراکشان آن بخش‌هایی را که درست می‌پنداشتند؛ مورد اقتباس قرار دادند. این همچون وجهی است که فارابی از آراء افلاطون و ارسطو استفاده نمود.

به طور کلی تبیین تأثیر متقابل و تأثیر فارابی در فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی مبتنی بر الگوی عقل عاقله - فعال و دو واژه ملت و امت است. به طور کلی فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی مبتنی بر سه وجه فطرت و سرشت به عنوان ظرف ذاتی فرهنگ و تمدن ایرانی، تخرک قوع عقل و حرکت نیروهای انسانی و سرانجام گزینش اسهل فرهنگی تمدن ایرانی اسلامی به مثابه مظلوف اجتماع و جامعه در جهت رشد و توسعه فرهنگی است. همسو با این اوامر، فارابی تمایز گفتمان و فلسفه فرهنگی را با فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی در روحيات، خلیقات، اخلاق مردم جامعه، آداب و رسوم و آیین‌های فرهنگی و سنتی تبیین و توجیه می‌نماید. درست در زمانی که جامعه در این مرحله پایه ثابت می‌شود، می‌تواند رشد و توسعه فرهنگی پیدا کند این رشد و توسعه فرهنگی مبتنی بر دو امر متکی شدن به محسوسات و مشاهدات به عنوان ابزار و استفاده از ملت و امت همراه با عقل به عنوان عملکرد اساسی و اصلی.



فرهنگی تمدن ایرانی اسلامی به مثابه مظلوف اجتماع و جامعه در جهت رشد و توسعه فرهنگی

شکل ۳. ارتباط اندیشه فارابی و فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، (نگارندگان، ۱۴۰۲).

نتیجه‌گیری

فرهنگ در جوامع مختلف تکمیل یا تکامل فرهنگ و شقوق آن در هر جامعه‌ای است. بر این اساس اندیشمندان هر جامعه و اجتماعی به تنهایی نمی‌توانند به اصلاح فرهنگ بپردازند، شایسته است تا بیان گردد که وظیفه اهل دانش اصلاح کردن مردم جامعه است تا بتواند مردم جامعه را به تعالی فرهنگ جامعه وا دارند. بر این اساس هر اندیشمندی در حد توان خود توانسته است در تعالی موارد فرهنگی رهنمون ساز باشد. علم و عقل مهمترین موارد فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای هستند. بر این اساس فارابی با بهره‌مندی از رویکرد عقل، در نظام فکری خود بین تمدن و فرهنگ ایرانی ارتباط برقرار کرد و این نوع از ارتباط را ماحصل رابطه خود با دیگری در جامعه دانست. همچنین وی در رابطه با تجلی فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، عقل فعال و دو واژه امت و ملت را مهم برشمرد که ارتباط میان این سه عامل علاوه بر رسانیدن انسان به کمال و سعادت، موجب ایجاد ارتباطات و بهبود انتقالات فرهنگی می‌گردد. لازم به ذکر است که فارابی تحول فرهنگ و تمدن را در جامعه را مبتنی بر ارتباطات بیان می‌نماید. از دیدگاه فارابی، سلطهٔ هر یک از مغالطه، صناعات برهان، خطابه، جدل و شعر با نام الگوی ارتباط دهنده بیشتر مدینه، معین‌کننده فرهنگ (ملت) و جامعه (مدینه/امت) ویژه‌ای می‌گردند؛ چرا که هر نشانه ارتباطی نظام معنایی ویژه‌ای را کمی آفریند و برپایی فرهنگ و تمدن خاصی را معین می‌سازد.

با توجه به مطالعات انجام شده، در یک جمع بندی کلی می‌توان اذعان نمود که فارابی در رابطه با فرهنگ ایرانی، فلسفه یونانی را به گونه‌ای در ذهنیت دینی خویش جذب نمود که بتواند اسلام و فرهنگ ایرانی را پذیرش نماید. از این رو او اساس و پایه "جهان مدارانه" فلسفه یونانی را از فرهنگ ایرانی اسلامی اخذ نمود تا صورت "خدامدارانه" به آن بنمایاند. لذا، فارابی برای فرهنگ ایرانی اسلامی، فلسفه‌ای ایجاد نمود که به ذاتش تنها به صورت قائم و نه رواقی، مشایی و نوافلاطونی باشد و از تمام مکاتب فلسفی تأثیر گرفته و سیراب شده باشد، اما روحش، روح اسلامی باشد. از این رو وی نقش ارزنده‌ای در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران اسلامی داشته است.

جدول ۱. تبیین یافته‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۲)

روحیات، خلیقات، اخلاق مردم جامعه، آداب و رسوم و مذهب و آیین‌های فرهنگی و سنتی	ارسطو	➔	عقل	مدینه فاضله	ملت / امت
	افلاطون		فارابی و تجلی تفکر ایرانی		
	تمدن و فرهنگ از هم جداناپذیرند.		رئیس اول مدینه	سلامت و کمال	
	مغالطه، صناعات برهان، خطابه، جدل		پیوند یافتن به عقل فعال (رسانهٔ وحی)		
			اصلی‌ترین سازنده تمدن علم مردم جامعه است. علم جهان شمولی.		

فهرست منابع

۱. ابوالحسن علی بن یوسف شیبانی القفطی، جمال‌الدین (۱۳۷۱). *تاریخ الحکماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارایی. تهران: دانشگاه تهران.
۲. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۱). *فارابی فیلسوف فرهنگ*، تهران، انتشارات: ساقی.
۳. دایبر، هانس (۱۳۸۳) *پیش‌زمینه اسماعیلی فلسفه سیاسی فارابی*، *دردرآمدی بر چالش آرمان و واقعیت در فلسفه سیاسی فارابی: مجموعه مقالات*، ویراسته محمد کریمی زنجانی اصل تهران. انتشارات کبیر.
۴. سجستانی، ابویعقوب، (۱۳۶۷). *کشف المحجوب*، با مقدمه هانری کربن، تهران، انتشارات: کتابخانه طهوری.
۵. شکری. هوشنگ. (۱۳۹۷). *نگره های ایرانی در اندیشه فارابی*. ایران نامه. سال ۲. شماره ۱. ۴۴-۶۱.
۶. صیدالی. محمد. (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی روش شناسی اندیشه آرمانشهر در آراء فارابی و تامس مور*. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی. شماره ۱۶. ۷۰-۹۳.
۷. فارابی، ابونصر. (۱۳۸۹). *السیاسه المدنیه*، ترجمه حسن ملکشاهی. انتشارات دانشگاه تهران.
۸. فارابی، ابونصر. (۱۳۹۰)، *التنبیه علی سبیل السعاده فارابی و راه سعادت*، ترجمه نواب مقربی، تهران، انتشارات: بنیاد حکمت ملاصدرا.
۹. فارابی، ابونصر. (۱۳۶۱)، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، انتشارات: طهوری.
۱۰. فارابی، ابونصر. (۱۹۹۵). *تحصیل السعاده*، قدم له و شرحه علی بو ملجم، بیروت، انتشارات دار و مکتبه الهلال.
۱۱. فارابی، ابونصر. (۱۳۸۸). *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش.
۱۲. کرباسی زاده، علی، ذوققاری. زهرا. (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی شهر خدای آگوستین و مدینه فاضله فارابی*. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. دوره ۱۴. شماره ۳. ۷۳-۹۰.
۱۳. قائمی نیک، محمدرضا. پاریسانا. حمید. (۱۳۹۷). *تکوین علم مدنی فارابی از منظر روش شناسی بنیادین*. فصلنامه علمی پژوهشی نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان. سال ۸. شماره ۱. ۹-۳۶.
۱۴. مجتبابی فتح‌الله. (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهي آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
۱۵. مفتونی. نادیا. (۱۴۰۰). *تحلیل نظریه مشروعیت فارابی در مقایسه با نظریه بروس اکرمین*. دو فصلنامه اندیشه های فلسفی و کلامی. شماره ۲۲. ۶۳-۷۶.
۱۶. مفتونی. نادیا. مقدم. قاسم. (۱۳۹۴). *خطابه به مثابه راهبرد فرهنگی در اندیشه فارابی*. فصلنامه حکمت سینوی. سال ۱۸. ۹۷-۱۰۹.
۱۷. مقدم. قاسم. محمدی اشپانی. محمدرضا. (۱۳۹۵). *ابتنای مدینه فاضله فارابی بر اصالت «انسان متصل به وحی»*. فصلنامه حکمت اسلامی. سال ۴. شماره ۱. ۵۱-۷۰.
۱۸. نساج. حمید. بهرامی. مرتضی. (۱۴۰۲). *جنگ و صلح در اندیشه سیاسی فارابی*. فصلنامه پژوهش های دفاعی امنیتی اسلام. انتشار آنلاین.